

**عیسی در حضور پیلطس**

<sup>1</sup>بامدادان، بی‌درنگ رؤسای کهنه با مشایخ و کاتبان و تمام اهل شورا مشورت نمودند و عیسی را بند نهاده، بردند و به پیلطس تسلیم کردند.  
<sup>2</sup>پیلطس از او پرسید: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ او در جواب وی گفت: تو می‌گویی.<sup>3</sup> و چون رؤسای کهنه ادّعی بسیار بر او می‌نمودند،<sup>4</sup> پیلطس باز از او سؤال کرده، گفت: هیچ جواب نمی‌دهی؟ بین که چقدر بر تو شهادت می‌دهند.<sup>5</sup> اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پیلطس متعجب شد.

**حکم اعدام عیسی**

<sup>6</sup>و در هر عید یک زندانی، هر که را می‌خواستند، بجهت ایشان آزاد می‌کرد.<sup>7</sup> و برآیا نامی با سُرکای فتنه او که در فتنه خونریزی کرده بودند، در حبس بود.<sup>8</sup> آنگاه مردم صدا زده، شروع کردند به خواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید.<sup>9</sup> پیلطس در جواب ایشان گفت: آیا می‌خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟<sup>10</sup> زیرا یافته بود که رؤسای کهنه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند.<sup>11</sup> اما رؤسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برآیا را برای ایشان رها کند.<sup>12</sup> پیلطس باز ایشان را در جواب گفت: پس چه می‌خواهید بکنم با آن کس که پادشاه یهودش می‌گویید؟<sup>13</sup> ایشان بار دیگر فریاد کردند که: او را مصلوب کن!<sup>14</sup> بدیشان گفت: چرا، چه بدی کرده است؟ ایشان بیشتر فریاد برآوردند که: او را مصلوب کن!<sup>15</sup> پس پیلطس چون خواست که مردم را خشنود گرداند، برآیا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیان زده، تسلیم نمود تا مصلوب شود.  
<sup>16</sup>آنگاه سپاهیان او را به سرایی که دارالولایه است برده، تمام فوج را فراهم آوردند<sup>17</sup> و جامهای قرمز بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند<sup>18</sup> و او را سلام کردن گرفتند که: سلام، ای پادشاه یهود!<sup>19</sup> و نی بر سر او زدند و آب دهان بر وی انداخته و زانو زده، بدو تعظیم می‌نمودند.

**عیسی بر صلیب و مرگ او**

<sup>20</sup>و چون او را استهزا کرده بودند، لباس قرمز را از وی گنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوبش سازند.<sup>21</sup> و راهگذری را شمعون نام،

<sup>1</sup>And straightway in the morning the chief priests held a consultation with the elders and scribes and the whole council, and bound Jesus, and carried him away, and delivered him to Pilate.<sup>2</sup>And Pilate asked him, Art thou the King of the Jews? And he answering said unto him, Thou sayest it.<sup>3</sup>And the chief priests accused him of many things: but he answered nothing.<sup>4</sup>And Pilate asked him again, saying, Answerest thou nothing? behold how many things they witness against thee.<sup>5</sup>But Jesus yet answered nothing; so that Pilate marvelled.<sup>6</sup>Now at that feast he released unto them one prisoner, whomsoever they desired.<sup>7</sup>And there was one named Barabbas, which lay bound with them that had made insurrection with him, who had committed murder in the insurrection.<sup>8</sup>And the multitude crying aloud began to desire him to do as he had ever done unto them.<sup>9</sup>But Pilate answered them, saying, Will ye that I release unto you the King of the Jews?<sup>10</sup>For he knew that the chief priests had delivered him for envy.<sup>11</sup>But the chief priests moved the people, that he should rather release Barabbas unto them.<sup>12</sup>And Pilate answered and said again unto them, What will ye then that I shall do unto him whom ye call the King of the Jews?<sup>13</sup>And they cried out again, Crucify him.<sup>14</sup>Then Pilate said unto them, Why, what evil hath he done? And they cried out the more exceedingly, Crucify him.<sup>15</sup>And so Pilate, willing to content the people, released Barabbas unto them, and delivered Jesus, when he had scourged him, to be crucified.<sup>16</sup>And the soldiers led him away into the hall,

از اهل قیروان که از بلوکات می‌آمد، و پدر اسکندر و ژفس بود، مجبور ساختند که صلیب او را بردارد.<sup>22</sup> پس او را به موضعی که جُلُجُتا نام داشت، یعنی محل کاسه سر بردند<sup>23</sup> و شراب مخلوط به مُرّ به وی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد.<sup>24</sup> و چون او را مصلوب کردند، لباس او را تقسیم نموده، قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه بَرَد.<sup>25</sup> و ساعت سوم بود که او را مصلوب کردند.<sup>26</sup> و تقصیر نامه وی این نوشته شد: پادشاه یهود.<sup>27</sup> و با وی دو دزد را یکی از دست راستو دیگری از دست چپ مصلوب کردند.<sup>28</sup> پس تمام گشت آن نوشته‌های که می‌گوید: از خطاکاران محسوب گشت.<sup>29</sup> و راه گذران او را دشنام داده و سر خود را جنبانیده، می‌گفتند: هان ای کسی که معبد را خراب می‌کنی و در سه روز آن را بنا می‌کنی،<sup>30</sup> از صلیب به زیر آمده، خود را برهان!<sup>31</sup> و همچنین رؤسای کاهنه و کاتبان استهزاکنان با یکدیگر می‌گفتند: دیگران را نجات داد و نمی‌تواند خود را نجات دهد.<sup>32</sup> مسیح، پادشاه اسرائیل، الآن از صلیب نزول کند تا ببینیم ایمان آوریم. و آنانی که با وی مصلوب شدند، او را دشنام می‌دادند.

<sup>33</sup> و چون ساعت ششم رسید، تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت.<sup>34</sup> و در ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده، گفت: ایلوئی، ایلوئی، لَمَّا سَبَقْتَنِي؟ یعنی، الهی، الهی، چرا مرا واگذاری؟<sup>35</sup> و بعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند: الیاس را می‌خواند.<sup>36</sup> پس شخصی دویده، افنجی را از سرکه پُر کرد و بر سر نی نهاده، بدو نوشانید و گفت: بگذارید ببینیم مگر الیاس بیاید تا او را پایین آورد؟<sup>37</sup> پس عیسی آوازی بلند برآورده، جان بداد.

<sup>38</sup> آنگاه پرده معبد از سر تا پا دوپاره شد.<sup>39</sup> و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود، دید که بدینطور صدا زده، روح را سپرد، گفت: فی‌الواقع این مرد، پسر خدا بود.<sup>40</sup> و زنی چند از دور نظر می‌کردند که از آن جمله مریم مجدلیّه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه،<sup>41</sup> که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او می‌کردند. و دیگر زنان بسیاری که به اورشلیم آمده بودند.

#### دفن عیسی

called Praetorium; and they call together the whole band.<sup>17</sup> And they clothed him with purple, and platted a crown of thorns, and put it about his head,<sup>18</sup> And began to salute him, Hail, King of the Jews!<sup>19</sup> And they smote him on the head with a reed, and did spit upon him, and bowing their knees worshipped him.<sup>20</sup> And when they had mocked him, they took off the purple from him, and put his own clothes on him, and led him out to crucify him.<sup>21</sup> And they compel one Simon a Cyrenian, who passed by, coming out of the country, the father of Alexander and Rufus, to bear his cross.<sup>22</sup> And they bring him unto the place Golgotha, which is, being interpreted, The place of a skull.<sup>23</sup> And they gave him to drink wine mingled with myrrh: but he received it not.<sup>24</sup> And when they had crucified him, they parted his garments, casting lots upon them, what every man should take.<sup>25</sup> And it was the third hour, and they crucified him.<sup>26</sup> And the superscription of his accusation was written over, THE KING OF THE JEWS.<sup>27</sup> And with him they crucify two thieves; the one on his right hand, and the other on his left.<sup>28</sup> And the scripture was fulfilled, which saith, And he was numbered with the transgressors.<sup>29</sup> And they that passed by railed on him, wagging their heads, and saying, Ah, thou that destroyest the temple, and buildest it in three days,<sup>30</sup> Save thyself, and come down from the cross.<sup>31</sup> Likewise also the chief priests mocking said among themselves with the scribes, He saved others; himself he cannot save.<sup>32</sup> Let Christ the King of Israel descend now from the cross, that we

<sup>42</sup> و چون شام شد، از آن جهت که روز تهیه یعنی روز قبل از سَبَّت بود،<sup>43</sup> یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شورا و نیز منتظر ملکوت خدا بود آمد و جرأت کرده نزد پیلطس رفت و جسد عیسی را طلب نمود.<sup>44</sup> پیلطس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد. پس یوزباشی را طلبیده، از او پرسید که: آیا چندی، گذشته وفات نموده است؟<sup>45</sup> چون از یوزباشی دریافت کرد، بدن را به یوسف ارزانی داشت.<sup>46</sup> پس کتانی خریده، آن را از صلیب به زیر آورد و به آن کتان کفن کرده، در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر غلطانید.<sup>47</sup> و مریم مَجْدَلِيَّة و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد.

may see and believe. And they that were crucified with him reviled him.<sup>33</sup> And when the sixth hour was come, there was darkness over the whole land until the ninth hour.<sup>34</sup> And at the ninth hour Jesus cried with a loud voice, saying, Eloi, Eloi, lama sabachthani? which is, being interpreted, My God, my God, why hast thou forsaken me?<sup>35</sup> And some of them that stood by, when they heard it, said, Behold, he calleth Elias.<sup>36</sup> And one ran and filled a sponge full of vinegar, and put it on a reed, and gave him to drink, saying, Let alone; let us see whether Elias will come to take him down.<sup>37</sup> And Jesus cried with a loud voice, and gave up the ghost.<sup>38</sup> And the veil of the temple was rent in twain from the top to the bottom.<sup>39</sup> And when the centurion, which stood over against him, saw that he so cried out, and gave up the ghost, he said, Truly this man was the Son of God.<sup>40</sup> There were also women looking on afar off: among whom was Mary Magdalene, and Mary the mother of James the less and of Joses, and Salome;<sup>41</sup> (Who also, when he was in Galilee, followed him, and ministered unto him;) and many other women which came up with him unto Jerusalem.<sup>42</sup> And now when the even was come, because it was the preparation, that is, the day before the sabbath,<sup>43</sup> Joseph of Arimathaea, an honourable counsellor, which also waited for the kingdom of God, came, and went in boldly unto Pilate, and craved the body of Jesus.<sup>44</sup> And Pilate marvelled if he were already dead: and calling unto him the centurion, he asked him whether he had been any while dead.<sup>45</sup> And when he knew it of the

## Mark 15

centurion, he gave the body to Joseph.<sup>46</sup> And he bought fine linen, and took him down, and wrapped him in the linen, and laid him in a sepulchre which was hewn out of a rock, and rolled a stone unto the door of the sepulchre.<sup>47</sup> And Mary Magdalene and Mary the mother of Joseph beheld where he was laid.